

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: ۷۸۸۶۴ Article Cod: ۲۰۲۰S۳D۱۲SH۲۰M ISSN-P: ۲۵۳۸-۳۷۰۱

واکاوی انعکاس نظریات جرم شناسی رشدمدار و انتقادی در گلستان و بوستان سعدی^۱

(تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۵/۲۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۸/۱۲/۱۵)

مصطفی کلام زاده عشرت آباد^۲

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی از دانشگاه علوم قضایی تهران

دکتر جعفر حسنی

استادیار حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه علوم قضایی تهران

چکیده

با وجود آنکه جرم شناسی از جمله علوم نسبتاً نوپا می باشد، اما اندیشه های جرم شناسی، به صورت پراکنده در آثار و در خلال تأملات و تراوشات فکری مکتوب شده ی اندیشمندان سده های پیشین تاریخ مانند گلستان و بوستان سعدی، دیده می شود تنوع مضمونی گلستان و بوستان بی نظیر است، به گونه ای که حتی حکایت مشابه با هدف مشابه تربیتی یا فرهنگی و اخلاقی را کمتر می توان پیدا کرد و نمونه کاملی است که نکات فرهنگی و اجتماعی متنوع جامعه در آن به چشم می خورد. آن چه باید باشد، که در زبان جامعه شناسی می تواند تعبیر به ارزش اجتماعی شود و آن چه هست که می تواند در مفهوم هنجار اجتماعی تعریف شود، در گلستان و بوستان ترکیبی حیرت انگیز، همراه و همگام دارد و در برخی موارد با دیدگاه های جدید که در قالب جرم شناسی رشدمدار و انتقادی مطرح می شوند، ارتباط دارند. ما در این مقاله می خواهیم به بررسی انعکاس نظریات جرم شناسی رشدمدار و انتقادی در گلستان و بوستان سعدی اقدام نماییم.

واژگان کلیدی: سعدی، گلستان، بوستان، جرم شناسی، جرم شناسی رشدمدار

^۱ مقاله حاضر مستخرج از پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد نویسنده مسئول مقاله با راهنمایی دکتر جعفر حسنی می باشد.

^۲ نویسنده مسئول



بخش اول: کلیات

با بررسی متون ادبی بجا مانده از قرون گذشته نمونه هایی از نظریه های جرم شناسی در آن ها مشاهده می شود؛ جرم شناسان به این دوران، دوره غیرعلمی یا ماقبل جرم شناسی نام نهاده اند. علت وجود این امر را در سه مورد زیر می توان جست و جو کرد:

۱. **زمینه مشترک مطالعه:** هرچند جرم شناسی و ادبیات دو حوزه مختلف هستند، لیکن، هر دو زمینه خلاقیت انسان هستند و به عنوان تحقیق آن ها انسان و جامعه را هدف قرار داده و آن ها را توصیف می کنند. در سطوح دیگر، این دو حوزه مطالعه ممکن است، متفاوت باشد. اما هر دو آن ها اساساً مربوط به همان چیز است. بنابراین، به طور کلی، ما می توانیم بگوییم که زمینه اصلی جرم شناسی و ادبیات با هم، همپوشانی دارند.

۲. **عملکرد آن هایکسان است:** جرم شناسی و ادبیات دارای عملکرد مشابه هستند و آن تعهد ایده آل کردن انسان ها و جامعه است. تابع اصلی آن ها این است که ما یک جامعه ای ایده آل با عدالت بشری شکل دهیم و هر دو به دنبال تحقق این مهم هستند.

۳. **روش های مطالعه آن ها یکسان هستند:** این روش ها توضیح، شرح، خواندن و بیان است. این ارتباط بیشتر در این است که هر دو با لفاظی عدالت را در جامعه جمع می کنند. در این زمینه سعدی بعنوان یک ادیب بزرگ ایرانی، در آثارش خاصه گلستان و بوستان، موضوع اصلی گفتارش را به امور جامعه و مسایل انسان شناسی اختصاص داده و اکثر وقایع روزگار خویش را به زیبایی به تصویر کشیده است. این دو کتاب ارزشمند، پُر است از مفاهیم انسان شناسی، که سعدی آن ها را ضمن حکایت های مختلف به کار گرفته است و کم تر موردی بوده که از دیده ی تیز بین این شاعر بزرگ و توانای کشور مغفول ماند. سعدی جرم شناس نیست ولی بی شک؛ اگر جامعه شناسی در زمره ی علوم آن عصر مطرح بود، سعدی به عنوان یکی از بزرگ ترین جامعه شناسان آن دوره شناخته می شد و حتی می توان با اندکی مسامحه، در زمان حاضر نیز او را بعنوان یک جامعه شناس تجربی معرفی نمود و همین امر سبب شده است که در آثار ایشان نمودهایی از تمامی اندیشه های نیمه علمی جرم شناسی را مشاهده نمود. در حقیقت؛ تنها تفاوت سعدی با جامعه شناسان تجربی حاضر، در این است که



وی وقایع مربوط به جامعه‌شناسی را در قالب شعر و نثر بیان کرده است و ادبیات ادبی اوست که سعدی را از آن‌ها متمایز می‌سازد. اندیشه‌های سعدی در گلستان و بوستان با جرم‌شناسی رشدمدار و انتقادی نیز ارتباط دارد و بررسی این ارتباط از این جهت ضرورت دارد که باعث فهم ما از تاریخ بشری شده و با پرتو افکندن بر روی زوایای رفتارهای مجرمانه ما را در شناخت بهتر از رفتارهای مطرح در جرم‌شناسی کمک می‌کند. خصوصاً ادبیات واقع‌گرایانه که همواره به دنبال واقعیت‌های موجود در جامعه بوده و به مشاهده جامعه و تحلیل اوضاع و احوال آن می‌پردازد و از دو جهت دارای ارزش است؛ یکی ارزش تاریخی و دیگری ارزش جامعه‌شناختی آن، که هر دوی این‌ها یعنی بررسی تاریخی و مشاهده جامعه از روش‌های علمی تحقیق در مورد مسایل مهم اجتماعی از جمله جرم است. بعلاوه این که ما را در شناخت بهتر از اعماق زندگی مردم و به تبع آن مجرمین و دلایل بزهکاری آن‌ها رهنمون می‌سازد.

پرسش‌هایی که ما در این مقاله می‌خواهیم به آن پاسخ دهیم بدین شرح هستند:

۱- در گلستان و بوستان سعدی نظریات جرم‌شناسی رشدمدار و انتقادی چه جایگاهی دارند؟

۲- در گلستان و بوستان که مبتنی بر واقعیت‌های اجتماعی کشورمان در زمان خودشان هستند؛ سعدی چه مواردی از دو حوزه جرم‌شناسی رشدمدار و انتقادی را در راستای انحرافات

و جرایم موجود در جامعه ترسیم کرده است؟
و هدفی که ما در این مقاله دنبال می‌کنیم این است که در این زمینه بررسی عینی داشته باشیم و علاوه بر شناخت دانش و بینش‌های نیمه علمی و تجربی سعدی در رابطه با مسایل جرم‌شناسی رشدمدار و انتقادی در روزگار و جامعه‌ی خود؛ با تاریخ فکر و تحول جامعه‌ی خود در بستر تاریخ آشنا شویم و به زمینه‌های اجتماعی ناظر بر ارتکاب جرم در کشورمان شناخت بیشتری پیدا کنیم و از نتایج به دست آمده در راستای ارتقای سلامت جامعه و کاهش زمینه‌های ارتکاب جرم بهره ببریم.

ما در این مقاله از روش توصیفی - تحلیلی با جمع‌آوری اطلاعات از طریق منابع کتابخانه‌ای استفاده خواهیم نمود؛ به این ترتیب که پس از توضیح مختصری در مورد جرم‌شناسی



رشدمدار و انتقادی، در ادامه انعکاس این نظریه ها در گلستان و بوستان را به بررسی خواهیم نشست.

بخش دوم: جرم شناسی رشدمدار و انعکاس آن در گلستان و بوستان سعدی

بیش تر نظریه های جرم شناسی بر رابطه ی میان جرم و عامل های مختلف زیستی، روانی یا اجتماعی تمرکز دارند و فرض می گیرند که این عامل ها قطع نظر از سن مجرمان تاثیر یکسانی بر آنان می گذارند. برعکس، نظریه های رشدمدار بر این فرض اند که عامل های مختلف می-توانند در سن های مختلف، تاثیرهای مختلفی بر مجرمان داشته باشند. بر پایه ی این نظریه، یک تک نظریه کارایی چندانی برای تبیین جرم و بزهکاری ندارد و به جای آن، نظریه های مختلفی برای تبیین آن ها در نقطه های مختلف مسیر زندگی ضرورت دارند. (برنارد، تامس، اسنیپس، جفری، جرولد، الکساندر، ۱۳۹۴، ص ۳۷۷ و ۴۰۱) مطالعه پویایی شخصیت بزهکار در فرآیند حرکت از نوجوان بزهکار به بزهکار پایدار، موضوع جرم شناسی رشدمدار است؛ علمی که سعی می کند تا بر پویایی جنایی و مراحل گذار در مسیر محرمانه متمرکز شود. (محمد آشوری، شادی عظیم زاده، ۱۳۸۹، ص ۲۰۱) بنابراین، این نظریه ها جرم را در روند زندگی، یعنی رشد از کودکی به نوجوانی، از نوجوانی به بزرگسالی و سرانجام از بزرگسالی به سالمندی تبیین می کنند. برای مثال، ممکن است نظریه های رشدمدار مدعی باشند که پاره ای از عامل ها جرم های آغاز شده در کودکی یا ابتدای نوجوانی، ولی عامل های دیگر جرم های آغاز شده در پایان نوجوانی یا در بزرگسالی را تبیین می کنند. (برنارد، تامس، اسنیپس، جفری، جرولد، الکساندر، ۱۳۹۴، ص ۳۷۷ و ۴۰۱) از دریچه جرم شناسی رشدمدار، رفتار ضداجتماعی، مستعد رشد و نمو است و صرفاً تظاهری از شرایط ابتدایی در فرد نیست، بلکه این تجربیات فردی و اجتماعی است که به قالب بندی شخصیت فرد در طی مراحل طولانی منجر می شود. (محمد آشوری، شادی عظیم زاده، ۱۳۸۹، ص ۲۰۱) جرم شناسی رشدنگر، برای اولین بار، انسان را به لحاظ ارتباط ادوار مختلف زندگی با الگوها و فراوانی بزهکاری، مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. بدین ترتیب، با رواج نظریه هایی که حالات و شرایط دوره های مختلف زندگی انسان را محور توصیف و تبیین ابعاد مختلف پدیده بزهکاری تلقی می نمودند، فصل تازه ای از دانش جرم شناسی آغاز گردید که ضمن توجه ویژه به کودکان و نوجوانان،



در پی اثبات شکل گیری جرم در متن روند سنی انسان بود. بستری که در آن، عوامل ارتکاب جرم، ممکن است در سنین مختلف، تاثیرات متفاوت داشته و با توجه به رده سنی موردنظر، منجر به بازخوردهای مجرمانه گوناگون گردند. البته مساله سن و تاثیر آن در روند ارتکاب جرم قبل از جرم شناسی رشد نگر نیز توسط برخی نظریه پردازان مورد توجه قرار گرفته است و بررسی هایی در این زمینه صورت گرفته بود. جرم شناسانی همچون گات فردسون و هیرشی به جرم شناسی رشدمدار توجه خاصی داشتند. همچنین به عنوان مثال، کتله، دانشمند بلژیکی و بنیانگذار آمار جنایی در سال ۱۸۳۱، یعنی ۴۵ سال قبل از انتشار کتاب انسان جنایتکار لمبروزو، مقاله ای علمی با نام تحقیقات درباره گرایش به جنایات در سنین مختلف به رشته تحریر درآورد. البته مهم ترین مباحث حوزه رشدنگر در زمینه جرم شناسی، در اواسط سال های ۱۹۸۰ مطرح شدند. (محسنی، فرید، ۱۳۹۳، ص ۱۴۸) اما این با مطرح شدن این گرایش از جرم شناسی، فصل جدیدی در مطالعات جرم شناسانه باز شده و به مطالعه تغییرات فردی و گذرا در جریان مراحل گوناگون حیات انسان ها توجه شده است. در واقع، هسته اصلی جستارهای این گرایش از جرم شناسی، مطالعات درون فردی، در ارتباط با بزهکاری، در ادوار مختلف زندگی است و نظریه پردازی های انجام شده در این حوزه، منجر به شناخت ارتباط قطعی و روشن میان ادوار مختلف زندگی، و چگونگی، فراوانی و انواع جرایم گردیده است. (محسنی، فرید، ۱۳۹۴، ص ۹۰) در جرم شناسی رشدمدار توجه ویژه، بر روی دوران کودکی و نوجوانی است. چرا که امروزه صنعتی شدن زندگی بشری باعث شده است که گرایش کودکان به سمت بزهکاری بیشتر شود؛ در حالی که هنوز داخل در زندگی نشده اند و این بزهکاری پیش رس زندگی آنان را در مسیر تباهی و نابودی قرار می دهد. (خسروشاهی، قدرت الله، منصوری، حیدر، ۱۳۸۹، ص ۷) کودک از دیدگاه علوم مختلف از جمله روانشناسی، زیست شناسی، جامعه شناسی و حقوق مورد بررسی قرار گرفته است، و هر یک از دانشمندان، از دید خود کودک و کودکی را تبیین نموده اند. بطور کلی کودک در لغت عبارت است از هر پسر و دختری که به رشد نرسیده باشد. در عرف، کودک به کسی گفته می شود که از نظر فکری و جسمی کامل نشده است (نیازخانی، مرتضی و ملک زاده، امیر، ۱۳۸۹، ص ۲۸) و در اصطلاح حقوقی، طفل یا صغیر کسی است، که از نظر سن به نمو جسمی و روحی لازم برای زندگی اجتماعی نرسیده باشد و از دیدگاه فقهی نیز صغیر را به فردی



تعریف کرده اند که به سن بلوغ نرسیده باشد. (ترابی، تکتم و رضازاده، حسن، ۱۳۹۶، ص ۸) به نظر کارشناسان، حساسیت این دوره سنی تا حدی است که حتی در صورت ارتکاب اعمال ناهنجار و خلاف قانون، این اعمال تحت عنوان انحراف مورد بررسی قرار می گیرد و تلاش می گردد تا از عنوان جرم و بزه در مورد فعل ارتكابی استفاده نشود. لیکن، این گونه رفتارهای کودکان باید به عنوان هشدار جدی تلقی شود، چرا که رفتار انحرافی کودکان مانند علائم بیماری در بدن انسان است که از وجود معضل و آسیب در محیط زندگی آن ها حکایت می نماید و نیازمند توجه دقیق و به موقع به منظور جلوگیری از آسیب می باشد. (محسنی، فرید، ۱۳۹۴، ص ۲۹۰) در این زمینه پیش گیری رشدمدار می تواند به نحو زود رس از استقرار اوصاف بزهکارانه در شخصیت پیشگیری نموده و با هدف تقویت قوای فکری طفل و اجرای اقدامات ترمیمی و اصلاحی دراز مدت به محض شناسایی نقاط ضعف شخصیتی اطفال برنامه های درمانی و اصلاحی و ترمیمی را به اجرا رساند. (محمد آشوری، شادی عظیم زاده، ۱۳۸۹، ص ۲۰۱) بر پایه ی نظریه ساترلند، جرم و بزه کاری نتیجه ی هم نشینی با افرادی اند که تعریف های موافق قانون شکنی را انتقال می دهند. این نظریه به طور معمول بر تبیین بزهکاری کودکان و نوجوانان، و نه تبیین مجرمیت بزرگسالان، متمرکز شده است چرا که کودکان و نوجوانان اغلب رفتارهای خود را با الگوهای رفتاری دیگر دوستانشان همانند سازی می کنند و به شدت از آن ها تاثیر می پذیرند. به طور کلی، دلیل این امر آن است که بزهکاری بیش تر پدیده ای گروهی است، یعنی کودکان و نوجوانان آماده اند که به همراه سایر کودکان و نوجوانان مرتکب جرم شوند و علاوه بر این، کودکان و نوجوانانی که از خانواده طرد می شوند، برای جبران کمبودهای عاطفی و روانی خود و کسب حمایت و تایید، به دوستان هم سن و سال خود روی می آورند. (برنارد، تامس، اسنیپس، جفری و جرولد، الکساندر، ۱۳۹۴، ص ۲۳۰) نظریه ساترلند دو مولفه ی اصلی دارد. محتوای یادگیری عبارت است از: شگرد های خاص ارتکاب جرم، نگرش ها، دلیل تراشی ها، انگیزه های مناسب و به طور کلی تر، تعریف های موافق قانون شکنی. همه ی این ها مولفه های شناختی اند؛ یعنی، همه ی این ها ایده اند نه رفتار. از این گذشته، فرایند تحقق یادگیری مستلزم همنشینی با دیگران در گروه های شخصی دوستانه است. (متولی زاده نایینی، نفیسه، ۱۳۹۶، ص ۱۴۵) در این زمینه عامل سن از اهمیت بسزایی برخوردار است و اقتضای سن کودکان و نوجوانان، پذیرش اثرات محیط است و

بدآموزی چنین جوانانی مزید علت است و با توجه به اهمیت این دوران، توجه بیشتری به کودک و نوجوان لازم است. در مورد نوجوانان، در این دوره از یک سو عواطف نوجوان عمق بیشتری پیدا می‌کند و دوستی‌های او با دیگران عمیق و انتخابی می‌شود و از سوی دیگر، به دلیل ایجاد حس استقلال، به طور طبیعی به همسالان و دوستان خود گرایش پیدا می‌کند. در نتیجه، رفت و آمد با دوستان بد، کودک و نوجوان را به سرعت در آستانه ارتکاب جرم قرار می‌دهد. (همان، ص ۱۴۶) دسته‌ای از پژوهش‌ها نیز در این مورد حاکی از این است که کودکان و نوجوانانی که دوستان بزه‌کار بیشتری داشتند بیشتر مرتکب جرم می‌شوند که موید این نظریه هستند. در خلال مطالعات مذکور به انضباط و تربیت کودکان به عنوان عامل مهم در پیشگیری از جرایم تاکید کرده‌اند و در مقابل، بی‌انضباطی کودکان از عوامل مهم جرم‌زایی قلمداد شده است که بی‌انضباطی کودکان یا مسامحه و یا بی‌اعتنایی والدین نسبت به عدم رغبت کودکان به نظم و ترتیب، سرنوشت بدی را برای آینده کودکان رقم می‌زند. (کی‌نیا، مهدی، ۱۳۶۹، ص ۲۴) طبق عقیده برخی از جرم‌شناسان، اختلاف اساسی بین وضع کودکان بزه‌کار و وضع کودکان غیربزه‌کار مربوط به رعایت انضباط در آن‌هاست. در کلام سعدی نیز به کودکان و نوجوانان و اهمیت یادگیری در این دوران و همچنین، تربیت آنان توجه خاصی شده است و معتقد است، که معاشرت‌ها همان‌گونه که عامل مصونیت اخلاقی‌اند و اثر سازنده بر روی انسان دارند، در مواردی نیز عامل فساد و انحراف می‌گردند. به تربیت فرزندان و نگهداری از ناهلان، در کلام وی تاکید شده است و معتقد است، که از کودکی باید به تهذیب اخلاق و تربیت طفل پرداخت. با توجه به آثار سعدی، خاصه گلستان و بوستان، مشخص می‌شود که وی بیش از هر شاعر و سخنور ایران زمین، به تعلیم و تربیت اندیشیده و نظرات تربیتی و اخلاقی خود را در قالب حکایات در گلستان و بوستان گنجانده است. (مدرسی، فاطمه، ۱۳۹۲، ص ۲۴۵) وی، در حکایت‌های مختلف به اهمیت تربیت اشاره کرده و همچنین، سفارش را در این زمینه به والدین کودک می‌کند، تا بتوانند فرزند خود را به گونه‌ای مناسب پرورش دهند. در باب هفتم از بوستان با عنوان در عالم تربیت، سعدی از تربیت و معاشرت طفل توسط ناهلان هشدار می‌دهد و از این کار منع می‌کند: (کلیات سعدی، تصحیح جهانگیر منصور، ۱۳۸۴، ص ۲۹۳)

«نگه دار از آمیزگار بدش که بدبخت و بیره کند چون خودش»



وی در حکایتی دیگر از باب هفتم گلستان، با والدین از تاثیر نا اهلان بر اطفال و نوجوانان و آثار این امر سخن می‌گوید، و والدین را با توجه به حساسیت این سنین و تاثیرپذیری بیشتر کودکان و نوجوانان بیم می‌دهد. و چنین می‌نویسد:

«پسر چون زده بر گذشتش سنین ز نامحرمان گو فراتر نشین

بَر پنبه آتش نشاید فروخت که تا چشم بر هم زنی، خانه سوخت»

در کلام این شاعر بزرگ، توجه به تربیت کودکان برای سعادت‌مندی و جلوگیری از انحراف او به فراوانی دیده می‌شود و در کنار سرزنش همنشینی با نا اهلان، از آثار مثبت همنشینی با نیکان و پاکان نیز سخن می‌گوید و همانطور که معاشرت طفل و نوجوان با نا اهلان را مخرب و زمینه ساز بزهکاری می‌داند، اعتقاد دارد که معاشرت با افراد خردمند نیز تعالی او را به همراه دارد. وی در مورد تاثیر معاشرت با نیکان در تعالی شخص چنین نوشته است:

«جامه کعبه را که می‌بوسند او نه از کرم پيله نامی شد

با عزیزی نشست روزی چند لاجرم همچو او گرامی شد»

(همان، ص ۱۲۹)

سعدی معتقد است، که تربیت و رستگاری کودک در گرو برخورداری از معلم خردمند و کاردان است که در انجام این امر از مهارت و خرد برخوردار باشد و سپردن او به فرد نا اهل و بی‌خرد انحراف را در کودک به همراه خواهد داشت.

«امید عافیت آن‌گه بود موافق عقل که نبض را به طبیعت شناس بنمایی»

(همان، ص ۱۵۵)

این دوران از دیدگاه سعدی، دوران واقعی تربیت و نقش‌پذیری است و هرکس در این دوران از تربیت بازماند، انحراف او را در بزرگسالی به همراه خواهد داشت:

«هر که در خردیش ادب نکنند در بزرگی فلاح از او برخاست

چوب تر را چنانکه خواهی پیچ نشود خشک جز به آتش راست»

(همان، ص ۱۲۶)

در باب هفتم بوستان نیز می‌نویسد :

«به خردی درش، زجر و تعلیم کن
به نیک و بدش وعده و بیم کن»
(همان، ص ۲۹۲)

سعدی به اهمیت فرایند یادگیری در دوران کودکی بیش از پیش تاکید می‌کند و اعتقاد دارد که آموزش در این دوران باید با جدیت دنبال شود. در این باره، از باب هفتم گلستان می‌خوانیم:

«پادشاهی پسر به مکتب داد
بر سر لوح او نبشته به زر
لوح سیمینش بر کنار نهاد
جور استاد به ز مهر پدر»

همانطور که از این ابیات و حکایت بر می‌آید، سعدی مهمترین عامل انحراف در دوران کودکی و نوجوانی را همنشینی با نااهلان و تربیت نامناسب می‌داند و معتقد است که باید به تربیت کودکان بهای زیادی داد. در ادامه در مورد اهمیت تربیت در کودکی، حکایتی از بوستان را بیان می‌کنیم :

«چو خواهی که نامت بماند به جای
که گر عقل و طبعش نباشد بسی
پسر را خردمندی آموز و رای
بمیری و از تو نماند کسی
بسا روزگار را که سختی برد
پسر چون پدر نازکش پرورد»

(همان، ص ۲۹۲)

در ادامه‌ی همین حکایت می‌خوانیم :

«ندانی، که سعدی مراد از چه یافت
نه هامون نوشت و نه دریا شکافت
به خردی بخورد، از بزرگان قفا
خدا دادش اندر بزرگی صفا
هر آن کس که گردن به فرمان نهد
بسی بر نیاید که فرمان دهد
هر آن طفل کو جور آموزگار
نیند، جفا بیند از روزگار
پسر را نکو دار و راحت رسان
که چشمش نماند، به دست کسان»

(همان، ص ۲۹۲)



سعدی در حکایتی از باب اول گلستان، در حکایت مجادله ی شاه و وزیر، از تاثیر همنشین بد و تربیت نامناسب طفل سخن می گوید و معتقد است که معاشرت و همنشینی طفل با گروه مجرمان باعث می شود که او نیز به ارتکاب جرم و بزهکاری روی بیاورد. در همین حکایت، با بیانی بسیار زیبا در این زمینه می نویسد:

اگر در صحبت بدان تربیت یافتی، طبیعت ایشان گرفتی... (همان، ص ۳۱)
دیگر مورد حدیثی است که سعدی در مورد تربیت نوشته است با این مضمون که کودکی نیست، جز این که مطابق فطرت و یکتاپرست به دنیا می آید و پدر و مادرش هستند که با تربیت، او را به آیین خود بار می آورند.

وی در باب هشتم از گلستان، از تاثیرات همنشین سخن می گوید:

«رقم بر خود به نادانی کشیدی که نادان را به صحبت برگزیدی
طلب کردم ز دانایان یکی پند مرا گفتند: با نادان نپسوند»

(همان، ص ۱۵۶)

در دیباچه ی گلستان نیز با تشبیهی زیبا از تاثیرات همنشین می نویسد:

گلی خوشبوی در حمام روزی رسید از دست مخدومی به دستم
بدو گفتم که مشککی یا عیبری که از بوی دلایز تو مستم
بگفتا من گلی ناچیز بودم ولیکن مدتی با گل نشستم
کمال همنشین در من اثر کرد و گرنه من همان خاکم که هستم
(همان، ص ۱۹)

بخش سوم: جرم‌شناسی انتقادی و انعکاس آن در گلستان و بوستان سعدی
جرم‌شناسی انتقادی، یک عنوان و قلمرو کلی است که رویکرد مطالعاتی خود در زمینه بزهکاری را، بر نظام سیاسی (دولت) و نظام اقتصادی حاکم و به ویژه ساختار قانون گذاری و عدالت کیفری متمرکز می کند و معتقد است، برای حل معضل جرم نیاز به تغییرات اساسی و زیربنایی در ساختارهای فرهنگی و سیاسی و اقتصادی می باشد (نجفی ابرندآبادی، علی

حسین، هاشم بیکی، حمید، ۱۳۹۰، ص ۱۷) جرم شناسی انتقادی درگیر نقد است، و به نقد ساختارها و شیوه های زیربنای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی می پردازد. این نقد سلطه است که در سراسر جرم شناسی انتقادی یافت می شود و ویژگی شاخص این نوع از جرم شناسی را تشکیل می دهد. (Michalowski, Raymond, ۲۱۰, p۴) در تعریف جرم شناسی انتقادی گفته اند: تفکرات رادیکال و تندرو که خواهان تغییر اساسی و بنیادی ساختارها و باورهای مبتنی بر آن هستند و با اندازه های مختلف به سنت های فکری باز می گردند. (صفاری، علی، ۱۳۸۳، ص ۵۷۹) جرم شناسی انتقادی، به طور کلی، بر این عقیده است که مطالعات و تحقیقات جرم شناسی با یک رویکرد مضیق، به طور عمده بر مجرمان و محیط های شخصی آنان، و نه بر بزهکاری بنگاه ها و نهادهای رسمی و نیز جرایم خیابانی (یعنی جرایم ارتكابی توسط یقه آبی ها)، آمار جنایی و سرانجام بر مدیریت و مهندسی اجتماعی دولت برای کنترل جرم متمرکز است و از بررسی تاثیر خود دولت، صاحبان قدرت، عدالت کیفری، نظام اقتصادی و فرهنگی حاکم بر انحراف های اجتماعی، می مانند. (نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیکی، حمید، ۱۳۹۰، ص ۱۷) از دیدگاه های مهم جرم شناسی انتقادی، نظریات مارکسیستی و فمینیستی در گلستان و بوستان سعدی نیز مشاهده می شود، که در ادامه به بررسی این دو نظریه خواهیم پرداخت.

بند اول: نظریه فمینیستی

فرهنگ های لغت، واژه ی فمینیسم را به نهضت طرفداری از حقوق سیاسی و اجتماعی زنان، تعریف کرده اند. (عالی پور، حسن، ۱۳۸۴، ص ۵۱) نظریه جرم شناسی فمینیستی مبتنی است بر این پیش فرض، که زنان در جامعه در وضعیت نامطلوبی دارند. این نظریه را در قالب عملکردهای مبتنی بر جنسیت و فعالیت های مرتبط با جنسیت تعریف می کنند، به ویژه نکته اساسی در مورد طبیعت خشن مردان و نیز شیوه هایی است که به واسطه آن ها انواع تبعیضات و نابرابری های جنسی در سرتاسر جامعه پایه گذاری می شوند. (وایت، راب و هینس، فیونا، ۱۳۸۹، ۱۸۱) این بدان معنی است که سلطه و اقتدار مردان و فرمانبرداری زنان به عنوان عامل ریشه دار و تثبیت شده ای از مردسالاری می باشد که بر نابرابری ها و عدم مساوات موجود بین



جنسیت‌ها تاکید می‌کند. عدم تساوی جنسی و عدم آزادی اراده زنان نیز در نظام‌های حقوقی و عدالت کیفری نشان داده شده است. (وایت، راب، هینس، فیونا، ۱۳۸۹، ص ۱۸۰) این جرم‌شناسی، نظام کیفری را با انتقاد مواجه می‌کند و برخی از فمینیست‌ها نیز به جرم‌شناسی رایج و غالب، به خاطر عدم توانایی در تحلیل مسایل مربوط به زنان جدای از مردان، انتقاد می‌کنند. چنان‌که اسمارت معتقد است: بیشتر از این که فمینیسم به جرم‌شناسی نیاز داشته باشد، جرم‌شناسی به فمینیسم نیاز دارد. (پرنودی، علی، ۱۳۹۶، ص ۷۷) در واقع، فمینیست‌ها برای برابری حقوقی و سیاسی زنان در عرصه عمومی و خصوصی تلاش می‌کنند و از آزادسازی حق طلاق حمایت می‌کنند و در پی ترمیم اصول فردگرایی لیبرال به امور زناشویی هستند. (دهقانی فیروزآبادی، سمیه، ص ۷)

خصوصیات نظریه فمینیستی، عبارتند از:

الف- جنسیت به عنوان یک حقیقت طبیعی در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه یک محصول پیچیده‌ی اجتماعی، تاریخی و فرهنگی است.

ب - روابط مربوط به جنس و ساختار زن و مرد متقارن نیستند و بر پایه‌ی شکلی از سازماندهی اجتماعی است که تضمین‌کننده‌ی برتری مردان و سلطه‌ی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آنان بر زنان است.

ج- نظام‌های آموزشی و آگاهی‌دهنده، بازتاب دیدگاه مردسالارانه از اجتماع است.

د- باید شرایطی فراهم شود تا زنان از حاشیه به متن جامعه منتقل شوند و دوشادوش مردان جامعه صاحب قدرت باشند. (سلاحی، جعفر، ۱۳۹۱، ص ۵۱).

بنابراین، تاکید اصلی این تجزیه و تحلیل بر روی موقعیت‌های نابرابر زنان و وضعیت نامطلوب آن‌ها، در جامعه بود. در نهایت امر این‌گونه به نظر می‌رسد که مساله اصلی در مقوله اعطای اختیار و آزادی عمل اجتماعی به زنان به عنوان بخش عظیمی از جامعه و نیز مقابله و برخورد با ماهیت منفی و محدودکننده تسلط و اقتدار مردان همان‌گونه که در نهادها و موسسات پایه گذاری شده موجود وجود دارد، می‌باشد. پس رویکرد بر این است، که برای جلوگیری از جرایم علیه زنان و نیز به منظور جلوگیری از ارتکاب بسیاری از جرایم که توسط

خود آن‌ها انجام می‌گیرد، ضروری است که ما مساوات بیشتری را در زمینه‌های اقتصادی اجتماعی و سیاسی داشته باشیم. (وایت، راب و هینس، فیونا، ۱۳۸۹، ص ۱۸۳) همانطور که بیشتر اشاره شد؛ در نظریه فمینیستی مسئله ارتکاب جرم از دو منظر مورد توجه است یکی جرایم و خشونت‌هایی که نسبت به زنان در جامعه به دلیل زن بودن آنها رخ می‌دهد و دیگری جایگاه نامناسب زنان در جامعه، که ارتکاب جرم توسط آن‌ها برای بهبود جایگاهشان را به دنبال دارد. در کلام سعدی نیز نشانه‌هایی از این نظریه به چشم می‌خورد، و به این مورد توجه داشته و در حکایت‌های متعددی از گلستان و بوستان رد پای این نظریات به چشم می‌خورد، وی در باب اول گلستان ضمن حکایتی به خشونت جنسی بر علیه زنان اشاره می‌کند. زنانی که بهره‌مندی جنسی اربابان از آن‌ها بود و به میل و خواست آن‌ها توجهی نمی‌شد، چرا که کوچک‌ترین اختیاری از خود نداشتند و جزء دارایی و اموال مالک محسوب می‌شدند. سعدی در این باره نقل می‌کند: «یکی را از ملوک کنیزکی چینی آورده بودند. خواست تا در حالت مستی با وی جمع شود. دختر ممانعت کرد. او را به سیاهی بخشید که لب زبرینش از پره بینی در گذشته بود زیرین به گریبان فروهشته. هیکلی که صخرالجن از طلعتش بر میدی و عین القطر از بغلش بد میدی...» (کلیات سعدی، تصحیح جهانگیر منصور، ص ۵۲) همچنین در باب دوم گلستان نیز، از خشونت جنسی علیه زنان، نیز سخن می‌گوید:

«پیر مردی لطیف در بغداد دخترک را به کفشدوزی داد

مردک سنگدل چنان بگزید لب دختر که خون از او بچکید

بامدادن، پدر چنان دیدش پیش داماد رفت و پرسیدش

کای فرومایه، این چه دندان است؟ چند خایی لبش؟ نه انبان است

به مزاحت نگفتم، این گفتار هزل بگذار و جد از او بردار

خوی بد در طبیعتی که نشست ندهد جز به وقت مرگ از دست»

(همان، ص ۷۵)

سعدی جایگاه نامناسب زن را مورد نکوهش قرار می‌دهد و ضعف و مظلومیت اقتصادی زنان در جامعه را نقد می‌کند و اعتقاد دارد که وضعیت نامساعد زنان در جامعه ارتکاب جرایم





مالی و همچنین روابط نامشروع را به دنبال دارد به همین دلیل به حمایت از زنان، به ویژه زنانی که در وضعیت مناسبی از این لحاظ قرار ندارند و همسر خود را از دست داده اند، تاکید می‌کند و وضعیت نامطلوب زنان زمینه ارتکاب جرم توسط زنان در جامعه می‌شود. در ادامه به انتقاد سعدی از وضعیت نامطلوب زنان و توصیه های او در زمینه های بهبود وضعیت آن ها را بیان خواهیم که حاکی از اعتقاد سعدی به اصلاح امور جامعه از طریق ارتقا جایگاه زن دارد و این مهم را سبب ارتقا سلامت در جامعه می‌داند. وی در باب هشتم گلستان وضعیت نامطلوب زنان را این گونه به تصویر می‌کشد: «لذت انگور بیوه داند نه خداوند میوه...» (همان، ص ۱۳۹)

سعدی، در نصیحت به امیر مغولی فارس، می‌گوید:

«پادشاه باید که گفتار پیران جهان‌دیده بشنود و بر اطفال و زنان ببخشد...»

سعدی در این نصیحت در زمینه وضعیت نامطلوب زنان در جامعه هشدار می‌دهد و وضعیت نامطلوب را زمینه ساز جرایم جنسی و مالی می‌داند. به نظر می‌رسد، نگاه عرب جاهلی به زن و حتی فرهنگ عربی بعد از اسلام، که زن را از زندگی اجتماعی و فرهنگی حذف می‌کرد، در این زمینه موثر بوده است. (کدیور، جمیله، ۱۳۸۶، ص ۹۵) با وجود تعالیم متعالی دین اسلام، دوره های طولانی در جامعه وجود داشت، که زن به عنوان موجود درجه دوم و کم ارزش تر از مرد محسوب می‌شده است. در دوران سعدی نیز، زنان از اعتبار پایین تری نسبت به مردان برخوردار بودند و برتری مرد در آن دوران امری کاملاً پذیرفته شده و بدیهی بوده است. سعدی در باب نهم بوستان در حکایت در عالم طفولیت چنین درباره جایگاه زن متأثر از دید جامعه خود، می‌نویسد:

«تو را شرم ناید ز مردی خویش که باشد زنان را قبول از تو بیش»

«چو از راستی بگذری خم بود چه مردی بود کز زنی کم بود؟»

(همان، ص ۳۱۶)

در غزلیات سعدی نیز نمونه هایی از این نظریه وجود دارد، که برای آشنایی بیشتر، به این موارد اشاره می‌کنیم:

«مرد و زن گر به جفا کردن من برخیزند گر بگردم ز وفای تو، نه مردم که زنم»

(همان، ص ۵۳۴)

همچنین می خوانیم :

«گر به مراد من روی و نروی تو حاکمی من به خلاف رای تو گر نفسی ز منم»
دیگر مورد که وضعیت نامساعد زنان در جامعه ی آن روز را نشان می دهد، رباعی از سعدیست که در آن مخاطب را به بصیرت و بینش توصیه می کند، و می گوید: اگر درست نگاه نکنی، حقایق را برعکس می بینی، مرد را زن، حق را باطل و نیکخواه را دشمن. اسلوب معادله ای در این تمثیل ها برقرار نموده است که اول، همگی خوب و ارزشمند و طرف دوم، همگی بد و منفی اند :

«در مرد چون بد نگه کنی، زن بینی
نقش خود توست هر چه در من بینی
حق باطل و نیکخواه دشمن بینی
با شمع در آ که خانه روشن بینی»
(همان)

بند دوم: نظریه مارکسیستی

مارکسیسم در قرن نوزدهم پا گرفت و در آن زمان به عنوان دیدی واقع بینانه از تاریخ تلقی می شد. مارکسیسم علوم انسانی را بر اقتصاد بنا کرده و فلسفه علمی را در خدمت انقلاب مبتنی بر مادیگری قرار می دهد. در دیدگاه مارکسیستی، بزهکاری تابعی از شرایط اقتصادی است و فرایند انباشت سرمایه در دست سرمایه داران، باعث ناتوانی مردم و علت اصلی بزهکاری است. (نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیکی، حمید، ۱۳۹۰، ص ۱۸۹) همچنین، آنها نظریه ابزار انگار از نظام عدالت کیفری می باشند، یعنی تصویب و اجرای قوانین کیفری صرفاً ابزارهای یک طبقه ی فرمانروای یگانه و یکپارچه است که برای جستجوی امتیاز خود، به تباری و توطئه دست می یازند. این مکتب اجتماعی - فلسفی معتقد است که بزهکاری یکی از محصولات فرعی سرمایه داری است و جرم به مثابه واکنشی علیه بیدادگری های اجتماعی است. طرفداران این مکتب می گویند: «بزه کاری در جامعه سوسیالیست در شرف نابودی است و اعمالی که سعادت جامعه را به خطر می اندازد ناشی از بیماری های بدنی و روانی است؛ در نتیجه سوسیالیست محو کلی بزهکاری را به دنبال خواهد داشت». (دهقانی فیروزآبادی، سمیه، ۱۳۹۶، ص ۵) در نظریه مارکسیستی رابطه ی این مورد مطرح است که سرمایه داری و تمرکز



قدرت در ید طبقه خاصی از جامعه یعنی بورژواها منجر به ارتکاب جرم توسط طبقه پرولتاریا می‌شود. عوامل اصلی در این نظریه محرومیت نسبی، فقر و نابرابری است و همه این عوامل به هم وابسته اند. (نوغانی، محسن، میرمحمدتبار، سیداحمد، ۱۳۹۴، ص ۹۰) به طور کلی در ارزیابی این مکتب می‌توان گفت که مارکسیست‌ها جبری هستند؛ چون جرم را تنها زائیده عوامل اقتصادی می‌دانند که با از میان برداشتن آن جرم منتفی می‌گردد و در یک کلام بر جرم و مجرم به عنوان محصول قهری حاکمیت فاسد و مفسد نظام سرمایه‌داری تأکید می‌ورزند و نظام کیفری را جز یکی از وسایل اساسی برای سیانت از قدرت مورد استفاده کاپیتالیسم و برای حفظ برتری بر طبقات محروم و ستمدیده چیز دیگری نمی‌دانند. در حقیقت، جرم شناسی مارکسیستی اینگونه استدلال می‌کند که تمرکز قدرت و ثروت در دست یک طبقه کوچک سرمایه دار باعث ایجاد پیامدهایی در مورد تعریف و واکنش نسبت به جرم شده است؛ اگر قدرت در دست آن گروه از افرادی که مالک ابزار تولید می‌باشند تمرکز پیدا کرده باشد، آنان در مورد این که چه رفتاری به عنوان رفتار مجرمانه تعریف شود و یا چه رفتاری به عنوان رفتار مجرمانه تعریف نشود، تاثیر خواهند گذاشت و تا سطح خاصی نظریات خود را تحمیل خواهند کرد. همچنین افراد با نفوذ و قدرتمندان قادر به تاثیرگذاری بر روی واکنش‌های اجتماعی هستند که در برابر عملکردهایی که مجرمانه فرض شده اند صورت می‌گیرد. (وایت، راب و هینس، فیونا، ۱۳۸۹، ۱۶۷) در چارچوب این دیدگاه، مارکسیست‌ها بیشتر وقت‌ها بر زیان‌آوری رفتارهای طبقه حاکم در پی جویی منفعت شخصی اقتصادی و بر ناکامی حقوق جنایی و کارگزاری‌های دادگستری جنایی در جرم‌انگاری و پیگرد رسمی این رفتارهای زیان‌آور متمرکز شده‌اند. برای مثال، به نظر ریمن، بر پایه‌ی زیان‌های مالی، آسیب‌های جسمی و مرگ‌های رخ داده، بزه دیدگی همگانی از سوی طبقه حاکم بسیار گسترده‌تر از بزه دیدگی آنان از سوی مجرمان خیابانی است. وی با استفاده از آمار حکومتی هزینه‌ی جرم‌خیابانی را در آمریکا حدود ۱۸ میلیارد دلار در سال، در حالی که هزینه جرم شرکت‌ها را یک تریلیون دلار برآورد می‌کند. از این گذشته، در قیاس با مرگ ناشی از قتل‌ها یا آسیب دیدن در اثر تعرض‌های مجرمانه، میزان مرگ ناشی از شرایط محل‌های کار نافع‌تری دو برابر و آسیب



های ناشی از این شرایط یازده برابر بودند. ریمن این استدلال را نیز مطرح کرد که تداوم ناکامی کارگزارهای دادگستری جنایی در کنترل جرم خیابانی در عمل منفعت بلند مدت طبقه ی حاکم را برآورده می‌کند. (برنارد، تامس ، اسنیس ، جفری و جرولد، الکساندر، ۱۳۹۴، ص ۳۴۰) سعدی نیز در این زمینه بیشتر طرف رعیت را می‌گیرد و حقوق اقتصادی رعیت را به رسمیت می‌شناسد و برقراری مساوات در جامعه را یکی از وظایف اصلی حاکمیت می‌داند و معتقد است که عدم برقراری عدالت سبب پیدایش بزهکاری و آسیب‌های اجتماعی می‌شود. عادل زاده، پروانه و غفوری، بهروز، ۱۳۹۲، ص ۱۵۴ و ۱۷۱) در واقع سعدی با انتقاد از تجمع ثروت در ید گروهی از مردم جامعه این تجمع ثروت و محرومیت طبقه ضعیف را عامل نابسامانی‌ها و انحرافات جامعه معرفی می‌کند. وی، در باب هفتم گلستان، در جدال سعدی و مدعی، شرایط اقتصادی را به عنوان یکی از علت‌های ارتکاب جرم در جامعه به تصویر می‌کشد. در این حکایت سعدی از خودپرستی و دیگر ویژگی‌های ناپسند توانگران انتقاد می‌کند و سختی‌های زندگی نیازمندان را نشان داده و به تصویر می‌کشد. سعدی در باره این گروه این گونه می‌نویسد:

«چندان مبالغه در وصف ایشان بکردی و سخن‌های پریشان‌بگفتی که وهم تصور کند که تریاقت یا کلید خزانه ارزاق؛ مشتی متکبر، مغرور، مُعجَب، نفور، مشغل مال و نعمت، مُفَتَّن جاه و ثروت که سخن‌نگویند الا به سفاهت و نظر‌نکنند الا به کراهت؛ علما را به گدایی منسوب کنند و فقرا را به بی‌سر و پایی طعنه‌زنند؛ به عزت مالی که دارند و عزت‌جاهی که پندارند برتر از همه‌نشینند و خود را بهتر از همه‌بینند.» (کلیات سعدی، تصحیح جهانگیر منصور، ص ۱۳۵) سعدی به نکوهش تجمع ثروت برخاسته و معتقد است که این تجمع ثروت در دست گروهی خاص است که ارتکاب جرم از جانب درویشان را به دنبال دارد و در صورتی که توزیع عادلانه ثروت وجود داشت، درویش به این اعمال مبادرت نمی‌ورزید:

«دلی که حور بهشتی ربود و یغما کرد کی التفات کند بر بتان یغمایی؟»

(همان، ص ۱۳۶)



در ادامه نیز با بیان تمثیلی به محرومیت درویشان اشاره می‌کند، که علت رفتارهای انحرافی و ارتکاب جرم است و اگر برطرف شود، جرمی به وقوع نخواهد پیوست:

«مَنْ كَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ مَا شَتَّى رُطِبَ يُغْنِيهِ ذَلِكَ عَنِ رَجْمِ الْعَنَاقِيدِ»

(همان ص ۱۳۶)

ترجمه: کسی که آنچه خرمای تازه پیش روی دارد، این دسترسی به خرما او را از سنگ انداختن به خوشه های درخت بی نیاز می‌کند.

وی معتقد به از بین بردن فاصله طبقاتی است و بر این باور است که بدون این کار وضعیت محرومان بهتر نمی‌شود و علت ارتکاب جرم ریشه کن نمی‌شود، چرا که افراد مرفه همواره به دنبال منافع خود هستند و به این گروه توجهی ندارند:

«گرازی نیستی دیگری شد هلاک مرا هست، بطراز طوفان چه باک؟»

در ادامه نیاز با تمثیلی بر این امر تاکید می‌کند:

«وَرَاكِبَاتُ نِيَاقًا فِي هَوَادٍ جِهًا كَمْ يَلْتَفِتْنَ إِلَى مَنْ غَاصَ فِي الْكُتُبِ»

ترجمه: زنانی که در کجاوه‌ها بر شتران ماده سوارند به آن کس که در توده‌های ریگ فرو رفته است، توجه ندارند. همچنین، در ادامه‌ی همین حکایت می‌خوانیم:

«دونان چو گلیم خویش بیرون برند گویند: چه غم گر همه عالم مردند»

سعدی معتقد است که محرومیت طبقه ضعیف و فقر آدمی را بدبخت می‌سازد و در این باره می‌آورد:

عرب گوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْفَقْرِ الْمَكِيبِ...»

معنی: پناه می‌برم به خدا، از نیازمندی که آدمی را نگون می‌افکند...

همچنین در ادامه در بیان تاثیر سوء فقر این گونه می‌نویسد:

«الْفَقْرُ سَوَاءُ الْوَجْهِ فِي الدَّارَيْنِ.»

معنی: فقر سبب سیاه رویی در دو جهان است. (همان، ص ۱۳۴)

و همچنین در این باره نوشته است: «درویش بی معرفت نیاز آمد تا فقرش به کفر انجامد...» (همان، ص ۱۳۴) وی، علت بسیاری از جرایم را فقر و ناتوانی مالی دانسته و معتقد است که فقر باعث میشود این افراد دست به ارتکاب جرم بزنند او در این باره این گونه می نویسد.

«اغلب تهی دستان دامن عصمت به معصیت آلاینند، و گرسنگان نان ربایند.

چون سگ درنده گوشت یافت نپرسد کین شتر صالح است یا خر دجال»

سعدی حتی معتقد است که فقر باعث می شود که انسان های سالم و پاک نیز مرتکب جرم شوند و دامن عصمت به گناه آلوده کنند:

«چه مایه مستوران به علت درویشی در عین فساد افتاده اند، و عرض گرامی به باد زشت نامی بر داده اند.

با گرسنگی قوت پرهیز نماند افلاس، عنان از کف تقوی بستاند»

(همان، ص ۱۳۶)

سعدی ارتکاب جرم توسط نیازمندان و فقرا را به حسب ضرورت و فقر و ناداری آن ها دانسته و می نویسد: «انصاف از تو توقع دارم هرگز دیدی دعایی بر کتف بسته، یا بینوایی به زندان در نشسته، یا پرده معصومی دریده، یا کفی از معصم بریده، الا به علت درویشی؟» در ادامه، می نویسد شیرمردان و انسان هایی شریف، را در حبس می بینیم که به خاطر ضرورت

اقدام به دزدی کرده اند: «شیرمردان به حکم ضرورت در نقبها گرفته اند و کعبها سفته.»

(همان، ص ۱۳۶) سعدی، در باب دوم گلستان، فقر و نیاز شدید مالی را علت ارتکاب جرم سرقت دانسته است و به اهمیت آن در این راستا توجه داشته است. سعدی، ضمن حکایتی این امر را این گونه به تصویر می کشد: «درویشی را ضرورتی پیش آمد. گلیمی از خانه یاری بدزدید. حاکم فرمود که دستش ببرند صاحب گلیم شفاعت کرد که من او را بحل کردم. گفتا: به شفاعت تو حد شرع فرو نتوان گذاشت...» (همان، ص ۶۱) همچنین، در باب سوم از

گلستان، سعدی از فقر و گرسنگی به دیو درون تعبیر کرده است و معتقد است منشا بسیاری از جرایم فقر و گرسنگی می باشد و اگر برطرف شود، جرمی روی نخواهد داد: «جوان را آتش



معهه بالا گرفته بود و عنان طاقت از دست رفته؛ لقمه ای چند از سر اشتها تناول کرد و دمی چند آب از پی آن بیاشامید تا دیو درونش بیارامید...» (همان، ص ۹۴)

نتیجه گیری

سعدی در گلستان و بوستان، اظهار نظرهایی در مورد جرم و گناه نموده است که امروزه با دیدگاه های جرم شناسی سازگاری دارد و نظریه های مختلف جرم شناسی رشدمدار و انتقادی، در آثار و نوشته های او به فراوانی دیده می شود. در این راستا گلستان و بوستان سعدی کم نظیر و حتی شاید بتوان گفت بی نظیر است، در واقع گلستان و بوستان حاصل دریافت و برخوردهای گوناگون مردی اندیشه ور است با دنیا و امور و دشواری های حیات انسان و در آن از موارد نقص و عیب یا استعدادها بسیار سخن می رود. باید بگوییم این دو کتاب نتیجه ی عمری جهانگردی و تجربه اندوزی و مشاهدات سعدی بوده و گنجینه ی ارزشمندی از نکته های اجتماعی و اخلاقی و راه و روش بهتر زیستن است. سعدی در این دو کتاب، در زمینه ی انسان شناسی و علت جرایم، هم به معیارهای اوضاع و احوال حاکم بر افراد و هم به معیارهای مربوط به ساختار اجتماعی توجه داشته و نظریات مختلف جرم شناسی رشد مدار و انتقادی در کلام او هویدا است. شناخت انسان و بسترهای انحراف و در کنار آن ها، توجه به روش های اصلاح و درمان، کلام سعدی را در گلستان و بوستان به اندیشه های جرم شناسی نزدیک تر کرده و دیدگاه های وی، در این دو کتاب با نظریات جدید جرم شناسی رشدمدار و انتقادی، هم پوشانی دارد. وی که در گلستان و بوستان در نقش یک مصلح اجتماعی ظاهر شده است. اندیشه هایش در این دو کتاب با مبانی جرم شناسی نسبت به بزهکاری سازگار است و مواردی مختلفی در این باره از این اندیشمند بزرگ در خلال حکایت های مختلف گلستان و بوستان دیده می شود. به نظر نگارنده اهمیت بررسی این انعکاس از آن جهت دارای اهمیت است که ما علت ها و زمینه های ارتکاب جرم در جامعه خود را بهتر بشناسیم؛ چرا که مطالعه ی متون ادبی به خصوص کتبی که بر واقعیت های اجتماعی زمان خود که همیشه در کشور ما از ارزش بالایی برخوردار بوده و به نسل های بعدی نیز منتقل می شود، تعمق بخشیده و این مهم به بومی سازی نظریات جرم شناسی کمک می کند. همچنین در ادامه، ما را در راستای تدوین قوانینی



کارآمد و تدابیری مناسب، هم به منظور پیشگیری از جرم و هم در راستای اعمال مجازات مناسب و دارای ارعاب، رهنمون می‌سازد. سعدی مانند یک جرم‌شناس رشدمدار توجه ویژه‌ای به دوران کودکی داشته است و بر اهمیت این دوره از زندگی تاکید بسیاری دارد و نکات تربیتی را در این راستا بسیار کارساز می‌داند، در اهمیت این موضوع همین بس که ایشان یک باب از ابواب گلستان خود را به تاثیر تربیت اختصاص داده و در این زمینه سخن می‌راند. وی مانند یک جامعه‌شناس و جرم‌شناس تجربی در این زمینه به همیشگیان کودکان و نوجوانان توجهی خاص دارد و والدین را از همنشینی فرزندان با بدان برحذر می‌دارد و معتقد است که معاشرت با بدان و نااهلان زمینه بزهکاری را در این افراد فراهم می‌سازد. در زمینه عوامل و بسترهای ارتکاب جرم در ایران و پیشگیری از این جرایم، تیر ماه سال ۱۳۹۵ همایشی با عنوان همایش ملی آینده پژوهی، علوم انسانی و امنیت اجتماعی برگزار شد و در این کنفرانس عدم تربیت و محیط اجتماعی نامناسب به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل ارتکاب جرم در ایران معرفی شده است. همانطور که اشاره کردیم این موضوع به فراوانی در گلستان و بوستان سعدی مشاهده می‌شود و حاکی از این است که علل و عوامل ارتکاب جرم در کشورمان، ریشه در فرهنگمان دارد و رفع بحران جرم در کشورمان نیازمند برنامه‌های فرهنگی و مداخلات آموزشی و تربیتی است. بررسی‌های تخصصی و این چنینی به ما کمک خواهد نمود که علل و عوامل ارتکاب جرم در کشورمان را در طول تاریخ شناسایی نماییم و با پیش‌بینی برنامه‌های مناسب، گامی مثبت در جهت ارتقا سلامت جامعه و کاهش بزهکاری در کشورمان برداریم. مباحث جرم‌شناسی انتقادی نیز از دیده تیزبین این شاعر و حکیم بزرگ ایران زمین دوره‌نمانده است و در گلستان و بوستان خود به مباحث جرم‌شناسی فمینیستی و مارکسیستی نیز پرداخته است. وی به انتقاد از جامعه‌ای پرداخته که در آن ثروت در دست عده‌ای محدود جمع آمده و این مهم را علت بسیاری از جرایم به خصوص جرایم علیه اموال می‌داند. سعدی که در روزگارانی می‌زیسته که زن در آن از جایگاه مناسبی برخوردار نبوده است، در برخی موارد لب به شکایت می‌گشاید و وضعیت نامطلوب زنان در آن روزگار را هم علت جرایم ارتكابی علیه زنان و هم علت جرایم ارتكابی توسط زنان معرفی می‌کند و از خشونت علیه زنان و همچنین جایگاه نامطلوبشان در جامعه سخن می‌گوید.



منابع و مأخذ

- ۱- آشوری، محمد، عظیم زاده، شادی، (۱۳۹۲)، جایگاه پرونده شخصیت در فرآیند پیشگیری از پایدار شدن بزهکاری جوانان، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره یک، تهران.
- ۲- برنارد، تامس، اسنیس، جفری، جرولد، الکساندر (۱۳۹۴)، کتاب جرم شناسی نظری ولد، ترجمه ی علی شجاعی، چاپ دوم، تهران، انتشارات دادگستر.
- ۳- پرنودی، علی (۱۳۹۶)، فمینیسم و حقوق کیفری، چاپ اول، سسندج، انتشارات علمی کالج.
- ۴- ترابی، تکتیم و رضازاده (۱۳۹۶)، حسن، مقاله بررسی مبانی بزهکاری اطفال از دیدگاه جرم شناسی، پنجمین کنفرانس بین المللی رویکردهای پژوهشی در علوم انسانی.
- ۵- خسروشاهی، قدرت الله، منصوری، حیدر، (۱۳۸۹)، پیشگیری زودرس از بزهکاری با رویکرد خانواده مدار، فصلنامه علمی ترویجی مطالعات پیشگیری از جرم، شماره شانزدهم، تهران.
- ۶- دهقانی فیروزآبادی، سمیه (۱۳۹۶)، نگاهی به جرم شناسی انتقادی دیدگاه مارکسیست، فمینیست و پست مدرن، چهارمین همایش بین المللی حقوق ارزیابی کارآمدی قانون در نظام جمهوری اسلامی ایران، تهران. *گناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
- ۷- سعدی، مصلح بن عبدالله، کتاب کلیات سعدی، تصحیح جهانگیر منصور (۱۳۸۴)، چاپ اول، تهران، نشر احیاء کتاب.
- ۸- سلاحي، جعفر (۱۳۹۱)، کتاب اساس و مبانی جرم شناسی، چاپ سوم، تهران، انتشارات جاودانه جنگل.
- ۹- صفاری، علی (۱۳۸۳)، درآمدی بر جرم شناسی انتقادی و انواع آن، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.



۱۰- عادل زاده، پروانه و غفوری، بهروز (۱۳۹۲)، بررسی آموزه های تعلیمی مفاهیم عدالت از منظر سعدی شیرازی، فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، شماره ۱۶، بوشهر.

۱۱- عالی پور، حسن (۱۳۸۴)، فمینیسم و جرم شناسی، فصلنامه ی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، شماره ۳۰، تهران.

۱۲- کدیور، جمیله (۱۳۸۶)، زن از نگاه سعدی در بوستان و گلستان، مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان.

۱۳- کی نیا، مهدی (۱۳۶۹)، کتاب مبانی جرم شناسی، جلد اول، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۱۴- متولی زاده نایینی، نفیسه (۱۳۹۶)، نظریه همنشینی افتراقی با نگاه به آیات قرآن و روایات، فصلنامه پژوهش های اجتماعی اسلامی، شماره ۲، تهران.

۱۵- محسنی، فرید (۱۳۹۴)، کتاب جرم شناسی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

۱۶- نوغانی، محسن، میرمحمدتبار، سیداحمد، (۱۳۹۴)، بررسی عوامل اقتصادی موثر بر جرم، پژوهش های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، شماره سوم، تهران.

۱۷- وایت، راب، هینس، فیونا (۱۳۸۹) کتاب درآمدی بر جرم و جرم شناسی، ترجمه ی روح الله صدیق، چاپ سوم، تهران، انتشارات دادگستر.





پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی